

# سهراب شهید ثالث و گل‌های سرخ برای آفریتا



سهراب شهید ثالث کارگردان و سناریست فیلمهای مشهور و بیادماندنی تاریخ سینمای ایران: «یک اتفاق ساده» و «طبیعت بیجان» که از سال ۱۳۵۴ در خارج از ایران بسر می‌برد، تاکنون در آلمان کارگردانی متجاوز از پانزده فیلم بلند سینمایی را به نحو مطلوب انجام داده است. هر کدام از این فیلمها از سوی مجامع و منتقدان و جشنواره‌های سینمایی آلمان، فرانسه، انگلستان و آمریکا مورد تحسین قرار گرفته و جوایزی در سطح بهترین سناریو و کارگردانی سال به‌وی اعطا شده است.

چند فیلم سهراب شهید ثالث از جمله فیلم «اتوپیا» ی وی که در سال ۱۹۸۲ ساخته شده است مکرر در تلویزیون آلمان و سینماهای این کشور به نمایش درآمده است. شهید ثالث از سال ۱۹۸۰ به عضویت دائمی «اتحادیه نویسندگان و سناریست‌های آلمان» انتخاب شده و در کنار کارگردانان نام‌آوری همچون ویم وندرس جای گرفته است. از سال ۱۹۸۴ هم به عضویت آکادمی هنر آلمان که یکی از مراجع معتبر هنری آلمان است انتخاب شد.

سهراب شهید ثالث را در جامعه سینمایی آلمان و اروپا، کارگردانی سختگیر، جدی، کم‌حرف و پرکار می‌شناسند. او را بندرت می‌توان در مجالس و مناسبتهای هنری یافت، اما در جریان جدیدترین تحولات سینمایی و ادبی جهان قرار دارد. به علت تسلط به زبانهای آلمانی،

فرانسوی، انگلیسی و چک کمتر مطلب قابل توجهی است که از نگاه او دور بماند. و این نکته را در آگاهی‌های عمیق و منقدانه‌اش از مسایل سینمایی جهان و ادبیات غربی می‌توان یافت.

در طول کار سینمائیش کمتر حاضر به گفتگو یا مصاحبه شده است. در مورد کارهایش از سناریو تا ساخت فیلم، از اصول خود ذره‌ای نمی‌گذرد تا آنجا که گاهی مقاومت او در مقابل تهیه‌کنندگان به سکوت دو تا سه سال هم کشیده است. علی‌رغم این ویژگی‌ها هنرمندی است به نهایت متواضع و فروتن و در داوری‌هایش نمونه یک انصاف و تسلط عمیق به‌عالم هنر مشهود است.

به سینمای «بونوئل» علاقه خاصی دارد تا آنجا که می‌گوید: «اتوبیوگرافی بونوئل کتاب بالینی من است». آنتوان چخوف را استاد خود می‌داند و از گذشته‌های دور با آثارش آشنا بوده و در آلمان مجموعه داستانها، رمانها و نامه‌هایش را بطور کامل و چندباره خوانده است و این ابرادت به آنجا می‌رسد که فیلم بلندی درباره زندگی چخوف ساخته که فرانسه، شوروی و آلمان در تهیه این فیلم مشارکت کرده‌اند. برای مطالعه و فیلم‌برداری درباره زندگی چخوف ماهها در شوروی، ایتالیا و ویسبادن آلمان بسر برده است. دریافته‌های شهید ثالث از آنتوان چخوف و فیلمی که درباره او ساخته است در مطبوعات آلمان، فرانسه و شوروی مورد ستایش و تحسین قرار گرفته است. و بارها در تلویزیون‌ها و مجامع دانشگاهی و تئاتری این کشورها به‌نمایش درآمده است. آنچه شهید ثالث درباره چخوف مطالعه کرده و نوشته است خود کتابی است در نوع خود بی‌نظیر.

فرستی دست داد تا در برلین با معرفی آقایان احمد شهیدی و مرتضی ممیز دیداری با وی داشته باشم. در طی چند نشست بنا به تقاضای بنده موافقت کرد که حرف و سخنانم با یکدیگر ضبط شود. آنچه در این گفت‌وگو گذشت ضمن اینکه مروری بود بر کارنامه هنری وی دارای نکات فوق‌العاده ارزشمندی است که از سوی شهید ثالث مطرح شد و بی‌تردید برای سینماگران و دوستداران این هنر مغتنم خواهد بود.

چند روز قبل از اینکه اولین دیدار با سهراب شهید ثالث انجام شود شب پانزدهم آبان‌ماه گذشته (ششم نوامبر) از تلویزیون آلمان مراسم فستیوال «TELE STAR» آلمان که هر ساله برای انتخاب برترین‌های سینمای آلمان برگزار می‌شود پخش شد. این مراسم در تالار فیلامورنی شهر کلن با حضور سینماگران و منتقدان برجسته آلمان و دوهزار نفر از دوستداران هنر سینما برگزار شد. در این فستیوال دیپلم افتخار و جایزه بهترین سناریو و کارگردانی سال ۱۹۹۲ به سهراب

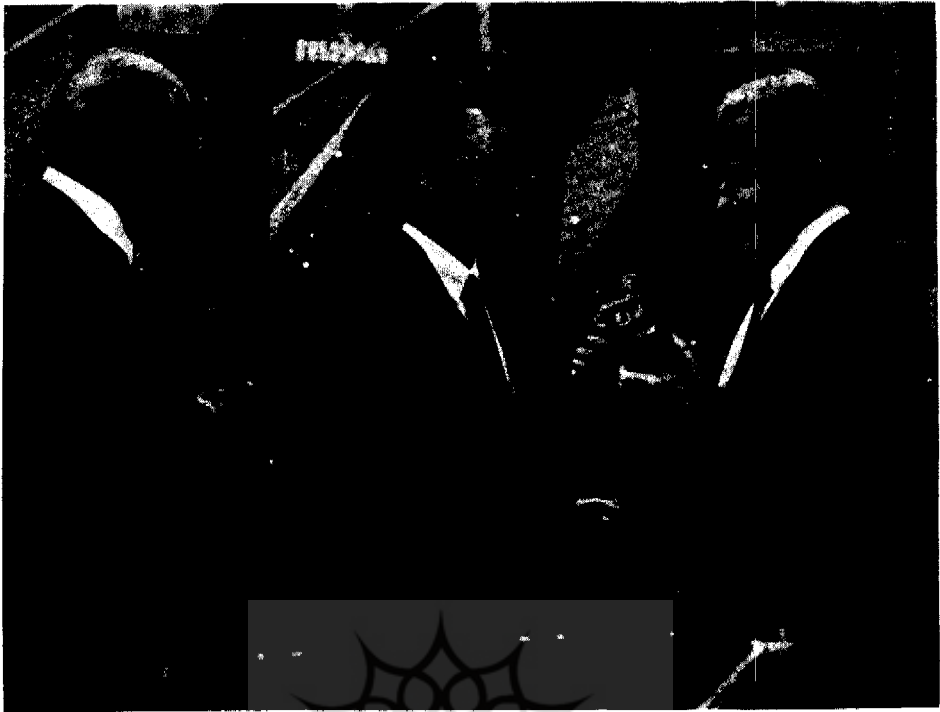
# ROSEN FÜR AFRIKA

Nach dem Roman von LUDWIG FELZ  
Ein Film von SOHRAB S. SALESS

ROSEN FÜR AFRIKA  
NACH DEM ROMAN VON LUDWIG FELZ  
EIN FILM VON SOHRAB S. SALESS  
DIE HAUPTROLLE SPILT  
MARTIN SCHRAM  
DIE MUSIK VON  
ANDREAS BRONKHORST  
DIE PRODUKTION VON  
KONRAD WOLFF  
DIE VERLEIHUNG VON  
KONRAD WOLFF  
DIE VERTEILUNG VON  
KONRAD WOLFF  
DIE VERLEIHUNG VON  
KONRAD WOLFF  
DIE VERTEILUNG VON  
KONRAD WOLFF



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



مراسم اعطای جایزه بهترین سناریست و کارگردان سال آلمان به سهراب شهید ثالث



صحنه‌ای از فیلم گل‌های سرخ برای آفریقا

شهید ثالث بخاطر آخرین ساخته وی «گل‌های سرخ برای آفریقا» تعلق گرفت. دیپلم افتخار و لوح ویژه توسط مانفرد زاپاتکا که یکی از برجسته‌ترین بازیگران تئاتر و سینمای آلمان - و بازیگر اصلی سه فیلم از سهراب شهید ثالث - به وی اهدا شد. این جایزه از طرف کانال یک و دو تلویزیون آلمان هر ساله به بهترین اثر سینمایی داده می‌شود و از معتبرترین جایزه‌های سینمای اروپاست. در مطبوعات آلمان بویژه مطبوعات سینمایی این کشور مقالات بسیاری از سوی منتقدین درباره این فیلم کار و سبک شهید ثالث منتشر شده است که چند مقاله را انتخاب کرده‌ایم و در دست ترجمه است.

شهید ثالث در بخشی از گفتگویمان درباره چگونگی این فیلم چنین گفت: «از سال ۱۹۸۶ دیگر فیلم نساختم. برای اینکه قصد کرده بودم حتماً «گل‌های سرخ برای آفریقا» را بسازم. سناریوی این فیلم چندین بار رد شده بود. تهیه‌کنندگان استدلال‌های عجیبی می‌کردند. یکی می‌گفت خیلی طولانی خواهد شد. دیگری مطلبی درباره فیلم‌نامه می‌گفت و خلاصه هر کدام حرفی می‌زدند. خواستار جرح و تعدیل سناریو بودند که من نمی‌پذیرفتم. سرانجام در سال ۱۹۹۰ طلسم شکست و به تهیه‌مقدمات کار پرداختیم و در ژانویه ۱۹۹۱ فیلمبرداری را آغاز کردیم. و این، مقارن هجوم وحشیانه آمریکائیان به مردم عراق بود. بخشی از صحنه‌های فیلم در فرودگاه اتفاق می‌افتد که در هیچ فرودگاهی نمی‌گذاشتند برویم فیلم بگیریم. بعد صحنه‌ها را به جای دیگر منتقل کردیم و سرانجام در ژوئیه ۱۹۹۱ کار فیلم‌برداری تمام شد.»

متن گفتگوی مفصلی که با سهراب شهید ثالث داشتم به همراه چند مقاله درباره نقد و معرفی آثارش در یکی از شماره‌های آینده کلک منتشر خواهد شد.